

تحلیل و بررسی بایسته‌های ساختاری مجلس خبرگان رهبری با روی‌کرد هدف‌گرا

دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۳۰ تأیید: ۱۴۰۰/۴/۱۵
غلامحسین الهام*
و سیدصورت مرتضوی باباحیدری** و عباس کعبی***

چکیده

نظر به این که حکومت اسلامی از سابقه اجرایی چندان طولانی برخوردار نیست، بررسی بایسته‌های ساختاری خبرگان با توجه به مفروض ولایت فقیه، ضروری به نظر می‌رسد. اصول ۱۰۷ و ۱۰۹ قانون اساسی مبین اهمیت عمل‌کرد خبرگان در کلیت نظام اسلامی است. این اصول با معرفی کارکرد خبرگان در زمینه انتخاب و معرفی رهبری، نشان‌دهنده ماهیت موسع مفهوم کارشناسی یا خبرویت صرف هستند. «نظارت» که در حقیقت و به مفهوم صحیح‌تر به لحاظ مبانی فقهی و قانونی، در صیانت از استمرار و تداوم صفات رهبری معنا داشته و «ولایت» خبرگان که در خصوص مسائل مربوط به اعلام اجتهاد نسبت به مردم بوده و نوعی ولایت تعلیقی است، ارتباط وثیقی با ماهیت کارکردی و تبیین جایگاه خبرگان و ولی فقیه در نظام اسلامی دارد. هم‌چنین هیأت اندیشه‌ورز بنا به توصیه مقام معظم رهبری به مجلس خبرگان و تبیین راهبردهای اساسی و مهمی از جمله در امور بنیادین نظام و ملت و ترغیب این نهاد به ایفای نقش فعال‌تر و راهبردی از مواردی است که در تبیین روی‌کرد این مقاله اثرگذار است. در همین راستا، تلاش نویسنده بر آن است تا مواردی را جهت ارتقای هدف‌گرایی خبرگان مطرح سازد تا این نهاد هر چه بیش‌تر به بنیان‌های اسلامی خود نزدیک شود.

واژگان کلیدی

مجلس خبرگان، فقه حکومتی، قانون اساسی، ولایت فقیه، هیأت اندیشه‌ورز

* عضو هیأت علمی دانشکده حقوق دانشگاه تهران: dr.elham@ut.ac.ir

** دکتری حقوق عمومی دانشگاه عدالت: mohammadd129@yahoo.com

*** عضو مجلس خبرگان رهبری.



پښتونستان ښار په ښار
پښتونستان ښار په ښار

مقدمه

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تغییر ساختار حاکمیت و تأسیس نظام اسلامی با شاخصه‌های برگرفته‌شده از کتاب و سنت و تلاش‌ها و مجاهدت‌های مستمر فقها و رهنمودهای رهبر فقید انقلاب، حضرت امام خمینی¹ نهادهای مختلفی در راستای مدیریت جامعه اسلامی تأسیس گردید که از مهم‌ترین آن‌ها بر اساس وظایف محوله، مجلس خبرگان رهبری است.

لذا نگرش صحیح در مورد خبرگان از فقها و رسالت ایشان در ابحاث حکومتی و ورود به فضاهاى مدیریتی سطوح مختلف اجتماع و دقت و امعان نظر در مدارک شرعی و عقلی این مسؤولیت‌ها در ارائه پیشنهادات و برنامه‌ریزی‌ها، بسیار راه‌گشا خواهد بود.

این مقاله ابتدا به مفهوم اساسی خبره و مسائل مربوط به ضرورت تأسیس مجلس خبرگان پرداخته و بعد از آن، پیرامون ساختار این مجلس بر اساس حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران و فقه امامیه مطالبی را بیان کرده و در نهایت در نتیجه‌گیری، مباحث جمع‌بندی شده و پیشنهاداتی ارائه می‌شود.

مفهوم خبره و مجلس خبرگان در لغت و اصطلاح

محققین و لغت‌شناسان معتقدند که واژه «خبره» و مشتقات دیگر این لغت، دارای معنای مشترکی می‌باشند؛ یعنی مفهومی که حکایت از اطلاع عمیق و آگاهی از روی تحقیق و تفحص همراه با دقت و بینش همه‌جانبه دارد.

در کتاب تحقیق آمده است: «معنای کلی این ماده: آگاهی کامل و علم قطعی و جامع و دقیق و تخبر و استخبار و خبر و خیر و خبره و مشتقات این ماده به همین معنا است» (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۹).

بر همین مبنا، مجلس خبرگان، مجلسی متشکل از فقهای واجد شرایط است که بر اساس اصل ۱۰۷ قانون اساسی، مسؤولیت تعیین و نظارت بر ولی فقیه را دارند.

از دیدگاه مفهوم‌شناسی «مجلس الخبراء» به معنای مجلس آگاهان و صاحبان تجربه

و تخصص است و مجلس خبرگان رهبری هم به معنای مجلس کارشناسان دارای تجربه و تخصص در پدیده رهبری می‌باشد و حاکی از کمال تطبیق معنای لغوی و اصطلاحی نهاد مجلس خبرگان رهبری است که با شرح وظایف و مأموریت آن نیز هم‌خوانی دارد.

رجوع به خبرگان و کارشناسان در علوم مختلف به عنوان راه‌کاری پذیرفته‌شده در مسائل هر علم، حائز است و بر اساس همین قاعده در فقه نیز از اهل خبره (کارشناس) به عنوان یکی از راه‌های اثبات موضوع احکام شرعی در ابواب مختلف فقهی؛ مانند اجتهاد و تقلید، طهارت، صلات، صوم، حج، تجارت، نکاح، قصاص و دیات سخن رفته است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۷۳۱).

حکومت دینی

دو قرائت متفاوت از ماهیت حکومت دینی ارائه شده است که البته رجوع به خبرای از فقها در امر مدیریت جامعه، تنها در یکی از آن قرائت‌ها موجه می‌نماید و گاهی بنا بر همان مبنا توسط شخصیت‌های ذی‌شان از خبرگان و دین‌شناسان، مطالبات و توصیه‌هایی صورت گرفته است. در هر صورت، حکومت دینی مد نظر جامعه اسلامی، با وجود و زمام‌داری فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع و مدبر و تحقق دارد؛ زیرا در غیر این صورت، حکومت فارغ از هر عنوانی، حکومت طاغوت است. لذا آن نظریه پایه و اساس خوانش‌های ذیل است:

۱. تئوری پردازان مدرنیته اسلامی.
 ۲. حامیان نظریه تمدن اسلامی.
- در واقع اختلاف نظر این دو نگرش در گستره کارآیی اسلام صورت پذیرفته است. مدرنیته اسلامی: واژه «مدرنیته» به معنای تجدد و تازگی است و در اصطلاح؛ یعنی تجربه دوره مدرن که بیان‌گر تازگی، پیشرفت، ترقی، توسعه و انقطاع از گذشته است. نقطه مقابل مدرنیته، سنت‌گرایی، کهنه‌پرستی و ... می‌باشد (مصاحب، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۲۷۲۱).

متفکرین مدرنیته اسلامی معتقدند اسلام، علاوه بر برنامه فردی، یک دین سیاسی است که در عرصه حیات اجتماعی نیز مباحثی ارائه می‌دهد.

ایشان برای اسلام، تشریح حکومت قائل‌اند؛ البته نه یک حکومت حداکثری که توان آن را داشته باشد تمدن جدیدی را مبتنی بر فرهنگ خاص به خود، در مقیاس جهانی ترسیم کند تا مستلزم تکنولوژی، محاسبات عقلانی و ساختارهای نوظهور باشد.

معتقدان به تشکیل تمدن اسلامی: این دسته معتقد به تمدنی متمایز با پدیده وارداتی تجدد و پیشرفت به سبک کشورهای غربی هستند و معتقدند اسلام، کارآمدی مناسبی برای ایجاد تمدنی جدید، مبتنی بر فرهنگ، معنویت، اخلاق و ایدئولوژی توحیدی دارد.

از پیش‌گامان این اندیشه، حضرت امام خمینی¹ و بعد از ایشان مقام معظم رهبری می‌باشند.

شاخصه‌های تمدن اسلامی از دیدگاه هر دو رهبر بزرگ انقلاب اسلامی، همان مؤلفه‌های تدوین فقه حکومتی¹ است که اصل استخراج و استنباط این مطالبه مهم و بنیادین، از اهم رسالت فقها در عصر کنونی به حساب می‌آید.

در ساختار نظام جمهوری اسلامی نیز از لحاظ قانونی، تنها نهاد شایسته و بایسته، با پشتوانه ادله شرعی، مجلس خبرگان است که می‌تواند این رسالت را محقق سازد.

بنابراین، یکی از مؤلفه‌های پیشنهادی در جهت ارتقای عمل کرد مجلس خبرگان، تشکیل کارگروه‌ها و مهیانبودن سازوکار مناسب برای رسیدن به استنباط و تدوین فقه حکومتی در راستای تهیه نقشه راه رسیدن به تمدن اسلامی است.

فقهی که دارای ویژگی‌هایی هم‌چون مدیریت کلان، نظام‌سازی در سطوح مختلف اداره جامعه، ابتنای بر معنویت و آموزه‌های وحیانی، تدوین بن‌مایه‌های موجه نقشه حیات و فرهنگ زندگی، استقرار عدالت، قوانین برگرفته از قرآن، در اجتهاد و پاسخ‌گویی به نیازهای نو به نوبه بشر، ایمان، علم و اخلاق و کارآمدی و مهیانبودن زمینه ایصال به مراتب‌اعلای از توحید است. البته این موارد با توجه با کار ویژه و ماهیت ساختاری خبرگان و در حدودی که تداخل و یا موازی عمل نمودن با

دستگاه‌هایی چون مجمع تشخیص مصلحت نظام را موجب نشود، قابل بررسی نظری و عملی است.

در همین راستا بوده است که رهبر معظم انقلاب، بر لزوم تشکیل هیأت اندیشه‌ورز که با راهبردهای کلان و البته در قالب ظرفیت‌های علمی و انسانی عظیمی که در مجلس خبرگان رهبری وجود دارد، تأکید کرده‌اند و تا حد بسیار زیادی در جهت تحقق تمدن اسلامی در بستر این نهاد، موضوعات را مطرح نموده‌اند. این مقوله در جمله‌ای از ایشان که بیان داشته‌اند:

در این مجموعه مجلس خبرگان می‌توان یک هیأت اندیشه‌ورزی را تصور کرد - چون بحمدالله اشخاص صاحب اندیشه، صاحب فکر در این مجموعه هفتاد - هشتاد نفری کم نیستند - که وظیفه این هیأت اندیشه‌ورز این باشد که یک نگاه کلانی بکنند به مسیر انقلاب از اول تا امروز... (خامنه‌ای، ۱۳۹۶/۶/۳۰).

و بینش راهبردی معظم له نسبت به ظرفیت‌های تمدن‌ساز مجلس خبرگان بسیار حائز اهمیت و مشهود است.^۲

ولایت فقیه

از روزهای نخستین طلوع آیین اسلام، تفقه چنان در بینش عمومی از طرف هادیان الهی تبلیغ می‌شد که همگان بر این باور رسیدند که شخص فقیه در افقی بالاتر از سطح عموم قرار دارد و به همین جهت، هنگام غیبت هادی الهی، مردم بر اساس ارتکاز ذهنی خود از فرمایشات ایشان در مورد فقها، در حل و فصل مشکلات معرفتی به فقیهان رجوع می‌نمودند.

در همین راستا، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ضمن آن که برگرفته از آیه شریفه ۴۰ از سوره یوسف حاکمیت مطلق بر جهان و انسان را از آن خدا می‌داند،^۳ به وسیله همان قانون و با تأکید بر حاکمیت خداوند در نظام مزبور که شالوده اصلی نظام است، این حاکمیت را از طریق اعمال قوانین اسلامی و رهبری اسلامی؛ یعنی

همان ولایت فقیه با اوصافی که در اصول قانون ذکر کرده است، قابل حصول دانسته و این تبعیت از ولی فقیه که ولایت امر امت را نیز بر عهده دارد، امری واجب قلمداد کرده است؛ زیرا ولایت امر، خود ریشه‌ای قرآنی داشته در آن جا که در آیه شریفه ۵۹ سوره نساء می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» که مرکب از دو واژه «ولایت» و «امر» است و هر یک مفهوم و ابعاد خاص خود را دارد^۴ که در ادامه به بررسی بیش‌تر این مباحث می‌پردازیم.

ادله ولایت فقها

هرچند مبحث ولایت فقیه، مفروض پژوهش حاضر است و در واقع، عدم آن موجب نفی فرضیه این نوشتار می‌گردد، با این وصف، ذکر مختصری در خصوص دلایل عقلی و نقلی ولایت فقیه یا فقها برای تبیین بیش‌تر موضوعیت ولایت و اخذ ملاک، مناسب به نظر می‌رسد.

دلایل اثبات ولایت فقها بر دو نوع عقلی و نقلی با تقریرات مختلف است:

الف) تقریر دلیل عقلی؛ اصل وجود امام و سرپرست برای یک جامعه و حتی یک جمع دو یا سه نفره که قصد انجام‌دادن کار جمعی دارند، مورد خدشه نیست (امام خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۷۵).

حضرت امام خمینی ۱ در بحث ولایت فقیه خود به آن استناد نموده و چنین مرقوم داشته‌اند:

احکام الهی؛ اعم از احکام مربوط به امور مالی یا سیاسی یا حقوقی، نسخ نشده، بلکه تا روز قیامت باقی است. بقای این احکام، خود دلیل بر ضرورت وجود حکومت و ولایتی است که حاکمیت قانون الهی را حفظ نموده و متکفل اجرای آن باشد؛ زیرا اجرای احکام خداوند جز به وسیله حکومت امکان‌پذیر نیست؛ چراکه بدون وجود حکومت، هرج و مرج پدید خواهد آمد (امام خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۶۱).

ب) تقریر دلیل نقلی؛ دلیل نقلی در رابطه با ولایت فقیه، ۱. روایت مقبوله عمر بن

حفظه که با تکیه بر عبارت «به درستی که من او را حاکم بر شما قرار دادم» (کلینی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۶۷) و برداشت اطلاق از جعل حاکمیت بر اداره اجتماع و قضاوت در مخاصمات، ولایت فقیه اثبات می‌شود.

۲. مشهوره ابوخلدیجه و استفاده از فخره «مبادا در مخاصمات‌تان به اهل جور رجوع کنید» که از طریق قیاس اولویت، نهی از مراجعه به سلاطین در امور حکومتی فهمیده می‌شود (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۱-۵) و همچنین انحصار معیار شناخت حلال و حرام در عالمان وارسته دین و فقهای ذی‌شرایط از عبارت «از بین خودتان کسی را که حتی با برخی احکام قضاوت ما آشنا است، به عنوان قاضی قرار دهید که همانا من نیز او را قاضی قرار دادم» به دست می‌آید (بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۳۰، ص ۸۴).

۳. توقیع مبارک امام زمان با تمرکز به چند مطلب؛ یکی عنایت بر فخره «پس همانا راویان حدیث حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر آنان می‌باشم» (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۴۸۴) و همچنین احراز اطلاق حجیت در تمام شؤونات، حتی در امر حکومت و با تفسیر راویان حدیث به فقهای ذی‌شرایط، ولایت فقیه اثبات می‌گردد.

راه‌کار کشف مصداق ولی فقیه

از مطالبی که تاکنون گفتیم، مسأله انتصاب فقیه جامع‌الشرایط برای مقام نیابت در ولایت، به نحو عام، بدون ذکر فرد و مصداق خاصی از ایشان روشن شد. با وجود این، حکم کلی انتصاب یادشده برای رسیدن به مرحله کاربرد و تحقق خارجی نیاز به روشی معتبر در کشف و تعیین مصداق ولایت فقیه دارد؛ راه حل و روشی که جوابی مناسب برای سؤال از کیفیت تعیین مصداق ولی فقیه باشد.

الف) تحقق اجماع و اتفاق؛ اجماع در لغت به معنای اتفاق یا عزم بر کاری و در اصطلاح، اتفاقی است که می‌تواند حکم شرعی معینی را اثبات کند و تمام تعاریفی که برای اجماع ذکر کرده‌اند، به همین تعریف برمی‌گردد.^۵ با در نظر قرار دادن این روش، امر رهبری جامعه با اجماع و اتفاق افراد جامعه و بیعت عمومی صورت می‌پذیرد و در واقع یک جواب مثبت به رفراندوم میدانی از سوی ساکنین دارالاماره و پایتخت سیاسی

است و پاسخی آری از سوی دیگر بلاد جامعه اسلامی در این امر، تشریک مساعی کرده و لباس ولایت از سوی مردم بر تن والی پذیرفته می‌گردد که در این صورت، حاکم منصوب از قبل شارع و مقبول از ناحیه توده مردم ناچار به پذیرش حکومت است.

مثال روش اجماع یادشده را می‌توان بر طریق بیعت عمومی مردم با خلافت و حاکمیت حضرت علی 7 (نهج البلاغه، خطبه 3) و هم‌چنین در دوران معاصر، خواست و اقبال عمومی مردم ایران با رهبری امام راحل تطبیق نمود.

ب) روش عقلایی؛ یک مسأله ارتكازی، عرفی، طبیعی و تجربی است که مردم در مراجعات خود به افراد متخصص - در هر موضوعی از موضوعات - چنان‌چه در تعیین افراد تردید و تشکیک نمودند، خودبه‌خود یکی را انتخاب نمی‌کنند، بلکه به اهل خبره مراجعه می‌نمایند تا آنان نظر دهند که در این فن کدام فرد متخصص‌تر، بصیرتر و واردتر است (حسینی طهرانی، 1427ق، ج 3، ص 188).

ج) روش نقلی؛ 1. یعقوب بن شعیب گوید: از امام صادق 7 پرسیدم: آن‌گاه که امام دچار حادثه می‌شود (شهید می‌شود یا رحلت می‌کند)، مردم باید چه انجام دهند؟ امام 7 فرمودند: در این صورت جایگاه کلام خدای عزوجل کجا قرار گیرد... اینان تا هنگامی که در جست‌وجوی شناخت امام‌اند، معذورند و مردمی که در انتظار کسب شناخت از آنان می‌باشند نیز تا بازگشت آن‌ها در عذر می‌باشند (کلینی، 1404ق، ج 3، ص 44).

شرح استدلال به روایت یعقوب بن شعیب.
معمولاً و طبق مشی عقلایی نمایندگان یک منطقه که برای شناخت رهبر و امام؛ آن هم رهبر عالی دینی گسیل می‌شوند، از خبرویت بی بهره نیستند و هرکسی را برای این امر خطیر اعزام نمی‌کنند. از سوی دیگر، اینان برای تشخیص مصداق و موضوع می‌روند، پس نقش بینه را بازی می‌کنند و البته این منافات ندارد با این که بعضی‌ها بدون واسطه خبره، خود رهبر را بشناسند که آن هم شبیه (شیاع مفید علم) است که یک مرجع تقلید را شهره آفاق می‌کند، شبیه شهرت امام خمینی 1 (قوامی، 1385، ش 40، ص 112).

د) راه‌کار فقهی؛ برخی از محققین معاصر، تمسک به خبرگان از فقها در این امر خطیر را از باب بینه و شهود متوازن و متناسب با موضوع رهبری جامعه اسلامی، تشریح نموده‌اند؛ با این توضیح که امر مرجعیت و اعلمیت به دلیل سازگاری ذاتی آن با تعدد و اختلاف آراء، قابلیت اثبات توسط شهود عدلی یا علم شخصی افراد یا طرق معهوده دیگر را دارد. اما موضوع ولایت عامه فقیه به جهت حساسیت مورد و ناسازگاری این امر مهم با اختلاف و تعدد، بینه‌ای فراتر از شهادت بر اعلمیت می‌طلبد و این ارتقای بینه همان رجوع به خبرگان از فقها تلقی شده است (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ش ۸، ص ۲).

انتصاب یا انتخاب ولی فقیه

برخی از معاصرین معتقدند، ادله نقلیه بر تشریح و تنفیذ فقها در سمت ولایت بر اداره جامعه اسلامی حاکی از تعیین فقهای جامع شرایط به عنوان نامزدهای ولایت از سوی امام معصوم و «انتخاب» والی از سوی مردم است. در نتیجه مردم می‌توانند به هنگام انتخاب ولی با او شرط کنند که دامنه ولایت و اختیارات او در محدوده خواست آن‌ها باشد (منتظری، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۰۹).

البته همان‌طور که در مبحث ضرورت تشکیل مجلس خبرگان خواهد آمد، مسأله انتخاب رهبر جامعه اسلامی به دو صورت با واسطه و بدون واسطه قابل تحقق است. بنابراین، مدعای تفکر طرف‌داران نظریه انتخاب، تعیین محدوده و گستره عمل‌کرد رهبری از سوی مجلس خبرگان است.

لازم به ذکر است که فقهای طراز اول شیعه عمدتاً معتقد به انتصاب فقیهان واجدالشرائط بر تمام شؤون اداره جامعه اسلامی از طرف امام معصوم ۷ هستند.

فقیه نامدار، مرحوم علامه حلی می‌فرماید: «روایت مقبوله عمر بن حنظله و دیگر روایات، بر تجویز حکومت فقیهان و عموم حکومت و ولایت آنان دلالت می‌کند و به اقامه حدود و قضاوت اختصاص ندارند» (حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۴۶۴).

مرحوم صاحب جواهر در این باره می‌فرماید: «ظاهراً اراده نصب عام در همه امور به همان نحوی است که برای امام وجود دارد» (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۱۸۱).

مرحوم شیخ انصاری نیز می‌فرمایند:

امام وجوب رضایت به قضاوت حاکم در مخاصمات را به این دلیل می‌داند که او را حاکم و حجت علی‌الاطلاق قرار داده است. این تعلیل، دلالت می‌کند که حکم حاکم در منازعات و حوادث از شاخه‌های حکومت مطلقه و حجیت عامه فقیه حاکم است و اختصاصی به مورد تخاصم و ترافع ندارد (شیخ انصاری، ۱۴۲۶ق، ص ۴۹-۴۷).

با این اوصاف، تمامی ادله فقهی و نصوص قانون اساسی از جمله اصول ۴ در تصریح حاکمیت شریعت و ۵ که در راستای تبیین جایگاه مجری و ناظر بر اجرای شریعت می‌باشند، دلالت بر الهی بودن منصب ولایت فقیه و امامت امت در عصر غیبت معصوم داشته و عمل کرد مجلس خبرگان رهبری حکایت از اولاً: کاشفیت در کشف مصداق و نه تعیین و انتخاب و ولایت بر ولی فقیه و ثانیاً: صیانت از تداوم آن صفات دارد و نه داشتن نوعی ولایت بر ولی فقیه.

رسالت مجلس خبرگان رهبری

موضوع رسالت مجلس خبرگان از دو زاویه قابل بررسی است:

نخست، تشریح رسالت از منظر قانونی و شرح وظایف تدوین‌یافته و دوم، از دیدگاه توصیه‌های شایسته و پیشنهادات بایسته در راستای ارتقای کارآمدی این نهاد است.

الف) تشریح رسالت مجلس خبرگان از منظر قانون؛ در قانون اساسی، تعیین و معرفی ولی فقیه، تدوین وظایف، نظارت بر رهبری (که نظارت در این مفهوم به معنای صیانت از تداوم اوصاف است و نه نظارت مصطلح).

اصل یک‌صد و هفتم:

پس از مرجع عالی قدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت آیه‌الله‌العظمی امام خمینی (قدس سره الشریف) که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری در

باره همه فقهای واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یک‌صد و نهم، بررسی و مشورت می‌کنند؛ هرگاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یک‌صد و نهم تشخیص دهند، او را به رهبری انتخاب می‌کنند و در غیر این صورت، یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسؤولیت‌های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت. رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.

اصل یک‌صد و هشتم:

قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آن‌ها و آیین‌نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین‌دوره باید به وسیله فقهای اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آرای آنان تصویب شود و به تصویب نهایی رهبر انقلاب برسد. از آن پس هرگونه تغییر و تجدید نظر در این قانون و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان در صلاحیت خود آنان است.

اصل یک‌صد و یازدهم:

هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یک‌صد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یک‌صد و هشتم می‌باشد. در صورت فوت یا کناره‌گیری یا عزل رهبر، خبرگان موظف‌اند، در اسرع وقت نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام نمایند....

در آیین‌نامه خبرگان رهبری:

فصل ششم - آیین‌نامه داخلی مجلس خبرگان: ماده ۲۱ - وظیفه مجلس خبرگان در اجلاس‌های عادی خود، اجرای اصل یک‌صد و یازدهم قانون اساسی و به بحث و تبادل نظر در باره مسائل مربوط به رهبری و تبادل نظر

برای یافتن بهترین شیوه عمل در جهت ایفای این مسؤولیت خطیر و پیشنهاد آن به مقام رهبری می‌باشد.

در بخش سوگندنامه خبرگان، چنین آمده است:

سوگند یاد می‌کنم که در ودیعه‌ای که ملت به ما سپرده به عنوان امینی عادل، پاسداری کنم و در ایفای وظیفه سنگینی که بر عهده داریم؛ یعنی تشخیص و معرفی بهترین فرد برای مقام والای رهبری امت و در حراست از این منصب الهی و حفظ آن از هرگونه خطری خود را در پیش‌گاه مقدس خداوند مسؤول بدانم (دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۷۹، ص ۲۵).

بر اساس این فقره، رسالت مجلس خبرگان را می‌توان این‌گونه تشریح کرد:

۱. وظیفه سنگین تشخیص و معرفی بهترین فرد برای مقام والای رهبری امت.
 ۲. مسؤولیت حراست و صیانت از منصب الهی رهبری و حفظ آن از هرگونه خطر؛ در شأن صیانت از تداوم اوصاف و نه نوعی ولایت بر ولی فقیه.
- ب) تبیین رسالت مجلس خبرگان از دیدگاه توصیه‌ای؛ حضرت امام خمینی 1 در مقام ارائه رسالت شایسته و بایسته نهاد مجلس خبرگان، خطاب به اعضای آن می‌فرمایند:

مجلس خبرگان یک مجلس است که باید شما و ملت بدانند که این مجلس پشتوانه کشور است، برای حفظ امنیت کشور و حفظ استقلال کشور و حفظ آزادی کشور و اگر مسامحه در این امر بشود، یک تقصیری است که ممکن است بعد جبران نشود این تقصیر (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۷، ص ۸۹).

بر اساس فرمایشات امام راحل، رسالت و عمل‌کرد مجلس خبرگان باید در سه راستا باشد:

۱. حفظ امنیت ملی.
۲. حفظ استقلال کشور.
۳. حفظ آزادی برای کشور.

هرچند این فرمایشات امام ناظر بر غایت ویژه مجلس خبرگان است و این موارد در شرایطی محقق می‌شود که رهبری و ولایت فقیه واجد شرایط موجود و مستقر باشد، اما مبنا و ریشه فرمایشات فوق، در رهبریت فقیه عادل و دارای شرایط مندرج در قانون اساسی است و این موضوع بر عهده مجلس خبرگان رهبری است.

به علاوه، فرمایشات فوق در میدان عمل محقق نمی‌شود، مگر با تعامل با دستگاه‌ها و نهادهای ذی‌ربط و توسیع نظارت در عرصه‌های مختلف و زیر نظر گرفتن تحولات و معادلات مدیریت سطوح کلان کشور که از آن جمله می‌توان نهاد ریاست جمهوری را نام برد.

از آن جا که وظیفه معهود اعضای خبرگان، بیش‌تر در بحث نظارت کلان تبلور یافته است و وظایف ریاست جمهوری نیز در امور اجرایی نمود بیش‌تری دارد، شایسته است نهاد مجلس خبرگان به عنوان ناظر و نهاد ریاست جمهوری به عنوان عامل و مجری، ایفای نقش نمایند.

البته اگر شأن نظارت بر عمل‌کرد رئیس قوه مجریه، محول به خبرگان و کارشناسان با تدبیر شود، اموری از قبیل استیضاح رئیس‌جمهور از طرف نمایندگانی که گاهی دارای جایگاه اهل‌خبره و کارشناسی لازم را ندارند، ناموجه به نظر می‌رسد.^۶

خصوصاً که وسعت مقبولیت رئیس‌جمهور در مقایسه با نمایندگان شهرها و به تبع آن، احترام ملی به ساحت این مقام، اقتضای بازخواست وی از ناحیه جایگاهی والاتر از نظر شارع و ملت مسلمان را دارد که در این راستا نهاد مجلس خبرگان رهبری گزینه‌ای مناسب به نظر می‌رسد.

ضرورت تأسیس مجلس خبرگان

فلسفه و دلیل این که ملت شریف ایران در حفظ منصب رهبری طالب نیابت بوده و در عمل نیز خبرگان از فقها را نایب گرفته‌اند، عجز ایشان در امر حفاظت است؛ چراکه حفظ این منصب، آن‌گونه که در سوگندنامه موجود است، از طریق تشخیص مقام شامخ رهبری جامعه اسلامی می‌باشد.

و از آن جا که این جایگاه در واقع منصب پیامبران و ائمه : است و عامه مردم خود به تنهایی قادر به تشخیص این مقام والا نیستند، استنباه و احاله این امر خطیر بر عهده کارشناسان دینی، ضروری به نظر می‌رسد.

در روایات نیز فرمایشاتی مبنی بر صعب‌الوصول بودن معرفت و شناخت جایگاه رهبری جامعه از ناحیه امامان معصوم وارد شده است که اگرچه ظاهر این احادیث انصراف به منصب امامت ائمه اطهار دارد، ولی با تنقیح مناط و شباهت منصب نایب امام معصوم با مقام حاکمیت حضرات اوصیای نبی مکرم اسلام، طبق نظریه انتصاب (که نظر مشهور فقها است) دشواری و صعوبت شناخت برای منصب ولی فقیه نیز صادق است.

رابطه فقه و قانون

یکی از مفاهیم پایه در شناخت صحیح از شعاع وسعت بهره‌بری از قابلیت‌های خبرگان فقها، تشریح و تبیین مقوله فقه و قانون و چگونگی ارتباط ساحت این دو مهم است. در واقع سؤالی که در این جا مطرح می‌گردد، پرسش از محدودیت و ترسیم بستر مراجعه به فقها و آگاهان شریعت و کارشناسان دینی است؛ چراکه اگر ملاک رجوع به خبرای فقه و فقاها، امر معصوم 7 در این زمینه باشد که فرمود: «در حوادث پیش آمده به راویان حدیث (فقها) مراجعه کنید»، در تمام برنامه‌ریزی‌های جدید و مسائل پیش روی مدیریت جامعه اسلامی باید به ایشان رجوع گردد و از آن جا که نظر هیچ یک از ایشان در صورت اختلاف بر دیگری رجحان ندارد، خروجی شورای خبرگان، نافذ خواهد بود.

شاخصه‌ها و شرایط قانونی اعضای خبرگان

در قانون، شرایط زیر برای خبرگان لازم شمرده شده است:

الف) اشتها به دیانت و وثوق و شایستگی اخلاقی.

ب) اجتهاد در حدی که قدرت استنباط بعضی مسائل فقهی را داشته و بتواند ولی

فقیه واجد شرایط رهبری را تشخیص دهد.

ج) بینش سیاسی و اجتماعی و آشنایی به مسائل روز.
 د) معتقدبودن به نظام جمهوری اسلامی ایران.
 ه) نداشتن سوابق سوء سیاسی و اجتماعی.
 اینان باید فردی را به عنوان رهبر انتخاب (معرفی و اعلام) کنند که طبق اصل ۱۰۹ قانون اساسی، دارای شرایط زیر باشد:

۱. صلاحیت علمی لازم برای افتا در ابواب مختلف فقه.
۲. عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلامی.
۳. بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت، قدرت کافی برای رهبری.

در یک جمع‌بندی باید گفت گزینش فقیه اصلح باید توسط «اهل خبره فقیه» انجام گیرد و این هم‌سنخی یک سیره عقلایی است و بر همین اساس بوده است که معصوم ۷ را معصوم معرفی می‌کند و اجازات نقل حدیث و اجتهاد توسط اساتید مجتهد و محدث داده شده است.

لااقل می‌توان گفت که فقیه‌بودن اهل خبره یک اولویت است و تناسب بیشتر با موضوع مورد تشخیص؛ یعنی (فقیه رهبر) دارد؛ هرچند خبره غیر فقیه هم امکان تشخیص رهبر را دارد، ولی شأن مقام این اولویت را ضروری می‌سازد. همان‌گونه که در میان انتخاب مستقیم یا غیر مستقیم رهبر، انتخاب غیر مستقیم و با تشخیص کارشناسان، اطمینان بیش‌تری می‌آورد و با سیره عقللا سازگارتر است و عقل هم شیوه‌های مطمئن را برمی‌گزیند (قوامی، ۱۳۸۵، ش ۴۰، ص ۱۲۲).

اعتبار شرعی منتخب‌بودن اعضای خبرگان

رأی و انتخاب مردم سبب مشروعیت اظهار نظر خبرگان رهبری نمی‌شود، بلکه تنها امر مقبولیت آنان را تأمین می‌کند و در حقیقت توافقی است در میان افراد جامعه بر این که برای تشخیص و شناسایی رهبر به این خبرگان منتخب مراجعه می‌کنیم، نه به خبرگان غیر منتخب. البته فایده این توافق آن است که از پیدایش اختلافات بعدی در

مورد افراد خبره جلوگیری می‌کند. با این حال، بحث مفصل و دقیقی وجود دارد که آیا ماهیت کارکرد خبرگان در این فرآیند، اعمال ولایت است یا کارشناسی و خبرویت؟ اگر فرض بر آن باشد که رهبری به وسیله خبرگان تعیین می‌شود و حجیت ولایت فقیه بعد از این تعیین، استقرار و تحقق می‌یابد، ناگزیر باید حق ولایت خبرگان را به صورت جمعی و بر جامعه پذیرفت و بر مبنای توجیهی آن استناد و اتکا نمود. در همین راستا، می‌توان استدلال کرد که این ولایت، می‌تواند ولایتی معلق باشد و نه مستمر و دائمی؛ زیرا به محض تعیین ولی فقیه، ایشان نیز در امور حکومتی و کلان شرعیه تحت ولایت عام وی قرار می‌گیرند و مسأله نظارت هم در موارد غیر از انعزال نیز شامل ولایت بر فقیه نمی‌باشد و یا دست کم ولایت جزئی و صرفاً نظارتی خبرگان استصحاب می‌گردد. نظریه ولایت خبرگان اثر دیگری هم دارد و آن این است که قهراً خبرگان باید خود فقیه و واجد شرایط لازم جهت ولایت شرعی باشند.

اما بر مبنای نظریه کارکرد کارشناسی و خبرویت خبرگان، باید اذعان داشت که تحلیل موضوع با وظیفه خبرگان بسیار قرابت دارد. آیا این وظیفه شامل تعیین رهبری است یا تشخیص افراد واجد شرایط رهبری؟ بر این اساس، اگر کارکرد اصلی مجلس خبرگان آن گونه که از عنوان مجلس فهم می‌شود، کارشناسی یا خبرویت است، نقش کارشناس ابراز و اعلام نظر فنی است و نه نصب و تعیین و در همین زمینه است که اعلام ولی فقیه دارای اوصاف، صرفاً کاشفیت داشته و نه این که اعضای مجلس خبرگان، نوعی ولایت بر جامعه و شخص ولی فقیه داشته باشند.

برای تبیین دقیق‌تر مسأله لازم است در اصول ۱۰۷ و ۱۰۹ قانون اساسی تأمل و تدقیق نمود. مطابق اصل ۱۰۹، رهبری می‌بایست واجد شرایط و صفات ذیل باشد:

۱. صلاحیت علمی لازم برای افتا در ابواب مختلف فقه.
۲. عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام.
۳. بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری. در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی‌تر باشد، مقدم است.

و در اصل ۱۰۷ ضمن آن که تصریح می‌نماید تعیین رهبر بر عهده خبرگان منتخب مردم است، تصریح می‌کند که:

... تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری در باره همه فقهای واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می‌کنند؛ هرگاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند، او را به رهبری انتخاب می‌کنند و در غیر این صورت، یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسؤولیت‌های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت. رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.

تعبیر «بررسی و مشورت» در مورد «همه فقهای واجد شرایط»، ظهور در امر کارشناسی دارد، لکن در بخش سوم اصل که از انتخاب رهبری سخن گفته شده، اقدامی فراتر از کارشناسی را به ذهن متبادر می‌نماید؛ چه این که انتخاب مطرح است. به نظر می‌رسد که انتخاب، مقوله‌ای متفاوت از کارشناسی است و بلکه دقیق‌تر و بالاتر از کارشناسی است. نتیجه آن که انتخاب و تعیین به عنوان رهبر برای مردم، مستلزم پذیرش دو امر است: ۱. ولایت بر فقیه به منظور الزام او به پذیرش ولایت و ۲. ولایت بر مردم جهت تعیین ولی برای آنان. *علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

مع الوصف، ادامه اصل ۱۰۷ تأکید می‌نماید که خبرگان «یک نفر را انتخاب و معرفی می‌نمایند»، انتخاب و معرفی، کار ویژه مجلس خبرگان در مواردی است که فقهای موجود را دارای شرایط برابر دانسته و وجه ترجیحی از مرجحات مذکور در قانون اساسی؛ مانند اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا سیاسی و اجتماعی یا مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص و یکی از صفات مذکور در اصل ۱۰۹ تشخیص ندهند؛ در این صورت است که مبادرت به انتخاب و معرفی رهبر می‌نمایند. حال سؤال مهم این است که آیا معرفی نمودن به منزله تعیین نهایی است؟

ممکن است این گونه برداشت کرد که «معرفی» به مفهوم تعیین نمی‌باشد، بلکه معرفی به مردم مطمح نظر است و تعیین رهبری با بیعت یا پذیرش مستقیم مردم - در صورت پذیرش نظریه انتخاب - قطعی می‌گردد و طبعاً منتخب خود مردم هستند و رهبری با بیعت و پذیرش تحقق می‌یابد و در صورت پذیرش عمومی، ولایت شرعیه استقرار می‌یابد.^۷

ترسیم قیاس منطقی بر لزوم منتخب بودن اعضای خبرگان

اقامه حکومت اسلامی و سعی در حفظ و استحکام آن، شرعاً واجب است. یکی از مقدمات این واجب الهی، تأمین و تحصیل مقبولیت مردمی است؛ زیرا مردم هر چه بیش تر پذیرای حکومت اسلامی باشند، به توفیق حکومت اسلامی و استحکام پایه‌های آن و بسط قدرتش می‌افزایند و از طرفی می‌دانیم که مقدمه واجب نیز واجب است. حال بر اساس یک قیاس منطقی مطابق شکل اول نتیجه می‌گیریم که تحصیل مقبولیت مردمی برای حکومت اسلامی واجب است. با این تفصیل، مسأله نظری «معرفی» مندرج در اصل ۱۰۷ که در قسمت قبلی تفصیل آن از نظر گذشت، بسیار حائز اهمیت است و استقرار و تحقق حکومت اسلامی از طریق انتخاب، از طریق اعلام و کشف ولی فقیه و مقبولیت مردمی آن با معرفی شخص واجد شرایط قانون اساسی این منطق را تقویت می‌نماید.

وظایف مجلس خبرگان در قانون

در اصل ۱۰۷ قانون اساسی چنین آمده است: «پس از مرجع عالی قدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت آیه‌الله العظمی امام خمینی که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است».

دومین وظیفه مجلس خبرگان، مراقبت و یا به عبارت دقیق‌تر، صیانت از فقدان اوصاف و شرایط رهبری است.

اصل ۱۱۱ در این باره چنین می‌گوید: «هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود

ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یک‌صد و نهم گردد یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد». این مقوله حکایت از آن دارد که نوع به اصطلاح نظارت و مراقبت از اوصاف ولی فقیه، صیانتی است و نه تبادر نوعی ولایت؛ در این‌جاست که انتهای اصل فوق‌الاشاره موضوعیت دارد که علاوه بر ناتوانی و فقد برخی شرایط که قهری است، کشف فقد بعضی از شرایط نیز دلالت بر قهری بودن موضوع نسبت به این مفاد در برابر ولی فقیه دارد؛ زیرا اساساً، فقها و خبرگان، ولایتی بر ولی فقیه ندارند و منطقاً نظارتی هم که ولایت امر ولی فقیه را مخدوش نماید، ندارند.

مسئولیت نظارت صیانتی مجلس خبرگان

یکی از مباحث چالش‌انگیز در حیطه وظایف مجلس خبرگان، مسأله نظارت و کم و کیف آن است و حقیقتاً تصور صحیح و قول صائب در رابطه با این موضوع مبتنی بر تشریح مسائل بنیادین مبحث نظارت در ساحت شرع و قانون و بنائات عقلایی و مباحث کلامی است.

باید به این نکته واقف بود که با نظارت (با اوصافی که تاکنون بررسی شد) اشخاص امین و آگاه، ضریب اطمینان به نحو چشم‌گیری بالا می‌رود و به هر حال، گسترده‌تر بودن اختیارات هر نهادی، به صورت متقابل، امر نظارت را موجه‌تر خواهد نمود و بر این اساس، نظارت‌پذیری منصب رهبری جامعه اسلامی، کاملاً دارای توجیه و استدلال عقلایی است. البته باز هم تکرار می‌گردد که این نظارت نسبت به ولی فقیه مفهومی صیانتی دارد و نه ولایتی.

نظارت عمومی و نظارت ضابطه‌مند و قانونی

در یک تقسیم کلی، نظارت بر دو گونه است:

الف) نظارت عمومی.

ب) نظارت قانونی.

نظارت عمومی، مراقبت پی‌گیری فراگیر مسائل، توسط همه مردم جامعه اسلامی

است، اما نظارت قانونی توسط یک نهاد ویژه با مسئولیت‌ها و برنامه‌ای از پیش تدوین شده صورت می‌گیرد.

نظارت بر رهبری در قانون اساسی

در متن اولیه قانون اساسی، سخنی از نظارت بر رهبری دیده نمی‌شود و در هیچ یک از اصول آن، اشاره‌ای به آن وجود ندارد. البته در باره نقش نظارتی مجلس خبرگان، دو دیدگاه متفاوت از سوی صاحب‌نظران مطرح است: دیدگاه اول، مثبت نظارت است و دیدگاه دوم، منکر چنین رسالتی برای خبرگان می‌باشد.

دلیل دیدگاه اول، آن است که نظارت، لازمه وظیفه‌ای است که در اصل یک‌صد و یازدهم، برای مجلس خبرگان تعریف شده است.

دیدگاه دوم این‌گونه استدلال می‌کند: «این که نهادی درست کنیم برای این که پا به پای او (رهبر) جلو برود، دقیقاً تضعیف مقام رهبری است» (اداره کل قوانین و مقررات، ۱۳۶۹، ص ۱۲۶۳).

با این حال، در خصوص نوع نظارت خبرگان تحلیل‌هایی وجود دارد. این که آیا این نظارت، نظارت بر اوصاف فقیه و بقای آن است و یا نظارت بر رفتار و کارکردهای فقیه، محل چالش و بحث است؟ در این خصوص مسأله ولایت بر ولایت ممکن است، مطرح گردد و منجر به تعارض شود. با این وجود، آن چه که اجمالاً می‌توان در تقویت این استدلال مطرح نمود، ماهیت نظارتی است که می‌تواند ماهیتی مانند امر قضا داشته باشد؛ زیرا امر قضا نوعی ولایت می‌باشد و قاضی هر چند منصوب ولی امر باشد، اما بر خود وی ولایت قضایی خواهد داشت و در مرافعات باید به او رجوع نمود. قانون اساسی نیز اصل تساوی رهبری با دیگر شهروندان در برابر التزامات قانونی نیز این نظریه را تقویت کرده است.

هم‌چنین مراقبت از عدالت، گاهی با مراقبت از تصمیمات و در واقع تجلیات میسر است. این امر نیز با پذیرش ولایت تامه فقیه در اجرا قابل جمع و ممکن است؛ به این معنا که ضرورتی وجود ندارد مجلس خبرگان تصمیمات فقیه را تأیید یا تنفیذ یا ابطال

نماید، بلکه مبنای این تصمیمات را با معیارهای شرعی و عدالت سنجیده و چنانچه مسأله‌ای مشاهده نمود، از طریق سازوکارهای قانونی و آیین‌نامه‌ای و به صورت محرمانه تذکرات احتمالی منتقل شوند و چنانچه تعمد و یا اصرار بر عمل خلاف قوانین و شرع احراز گردید، کاشف از عدول از مبنای و خارج شدن از ملاک عدالت و یا فقاقت و قوه اجتهادی است و به وسیله سازوکارهای نظارتی خویش می‌تواند نسبت به این وضعیت عمل کند.

با تمام این اوصاف، نظر به این که مقوله ولایت فقیه با تفصیلی که بیان شد، مقوله‌ای وابسته و هم‌بسته به حاکمیت الهی و بنیان‌های تداوم ولایت ائمه معصومین : در نظام جمهوری اسلامی ایران است، به طور حتم نظارت بر ولی فقیه نمی‌تواند مفهومی جز صیانت از او و نفی هرگونه ولایت بر او باشد و این تفسیر با مبنای فقهی و حقوقی نظام جمهوری اسلامی ایران منطبق است. در همین راستا، نقش ساختاری مجلس خبرگان رهبری که با رهنمودهای راهبردی مقام معظم رهبری در قالب هیأت اندیشه‌ورز نیز تبلور و نمود داشته، می‌تواند در تعمیق و توسعه مفهوم صیانت از اوصاف رهبری و به عنوان یکی از بازوان قدرتمند علمی و دینی و اجرایی وی در مباحث کلان جامعه اسلامی عمل نماید و نه به عنوان نهادی که هر نوع ولایت و یا اشرافی بر ولایت امر ولی فقیه داشته باشد.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی ابعاد مختلف و تدقیق نظری در مباحث اساسی و ساختاری نهاد مجلس خبرگان و روش هدف‌گرا در این مقاله، آن چه بیش از هر چیز مورد اشاره و اهمیت است، پیشنهاداتی است که در قالب موضوع مقاله حاضر می‌تواند هدف تحقیق را نمایان سازد. راه‌کارهای منطقی و موجه در مسائل کلان و در خور شأن خبرگان و کارشناسان دینی ارائه می‌گردد که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره نمود:

۱. تشکیل کارگروه‌ها و مهیامودن سازوکار مناسب برای رسیدن به استنباط و تدوین فقه حکومتی در راستای تهیه نقشه راه رسیدن به تمدن اسلامی است.

۲. خبرگان از فقها جملگی می‌بایست واجد شرایط منصوصه باشند تا مجوز رجوع به ایشان به عنوان صاحب رأی صائب و دارای اعتبار شرعی و قانونی، صحیح باشد؛ وگرنه صرف اتکای به اصل عدم خلاف و گرفتن امتحان احراز اجتهاد، ملاک صحیحی برای احراز صلاحیت منتخبین مجلس خبرگان نیست.

۳. بر اساس فرمایشات امام راحل (البته با مفروض دانستن وجود و استقرار رهبری و ولایت فقیه)، رسالت و عمل کرد مجلس خبرگان باید در سه راستا باشد:

الف) حفظ امنیت ملی.

ب) حفظ استقلال کشور.

ج) حفظ آزادی برای کشور.

به هر حال، انتظار تشریک مساعی مجلس خبرگان در سه عرصه یادشده و تطبیق این سه مورد با شرح وظایف نهاد ریاست جمهوری در قانون اساسی و سوگندنامه رئیس‌جمهور، بستر تعامل و همکاری این دو نهاد بنیادین در نظام جمهوری اسلامی را فراهم می‌کند.

از آن‌جا که وظیفه معهود اعضای خبرگان، بیش‌تر در بحث نظارت کلان تبلور یافته است و وظایف ریاست جمهوری نیز در ابحاث اجرایی نمود بیش‌تری دارد، شایسته است نهاد مجلس خبرگان به عنوان ناظر و نهاد ریاست جمهوری به عنوان عامل و مجری، ایفای نقش نمایند.

البته اگر شأن نظارت بر عمل کرد رئیس قوه مجریه، محول به خبرگان و کارشناسان با تدبیر شود، اموری از قبیل استیضاح رئیس‌جمهور از طرف نمایندگانی که گاهی دارای جایگاه اهل‌خبره و کارشناسی لازم را ندارند، ناموجه به نظر می‌رسد؛ خصوصاً که وسعت مقبولیت رئیس‌جمهور در مقایسه با نمایندگان شهرها و به تبع آن، احترام ملی به ساحت این مقام، اقتضای بازخواست وی از ناحیه جایگاهی والاتر از نظر شارع و ملت مسلمان را دارد که در این راستا نهاد مجلس خبرگان رهبری گزینه‌ای مناسب به نظر می‌رسد.

۴. ورود عالمانه و نظام‌مند در مدیریت و اصلاح آسیب‌های فرهنگی در جامعه

اسلامی است. از آنجا که فرهنگ ملت شریف ایران آمیختگی خاصی با معارف دین اسلام دارد، از جاهت و محبوبیت دینی برخوردار است و پیوند آموزه‌های شریعت با متن و شیوه زندگی مردم، باعث وحدت این دو مقوله شده است؛ چنان که گویی ارکان و مبانی فرهنگ ایرانیان، همان آموزه‌های شرع مقدس اسلام می‌باشد و به همین جهت، برنامه‌ریزان فرهنگی در سطوح بالا، شایسته است آگاه به علوم دینی در عرصه‌های مختلف باشند که اگر چنین نباشد، بیم تخریب جاهلانه فرهنگ ملت ایران می‌رود.

۵. اصلاح ساختار و فرآیند انتخابات مجلس خبرگان رهبری اقتضا دارد تا برخی از اشخاص حقوقی - مادام که در این مسؤولیت می‌باشند - به عنوان منتخبین حقوقی عضو مجلس خبرگان رهبری باشند تا شبهه دور در انتخابات برطرف شود و فرایند نظارت بر انتخابات نیز به احسن وجه محقق گردد (الهام، قابل دسترسی در: <http://www.elham.ir/fa>). از جمله می‌توان به عضویت فقهای شورای نگهبان و رؤسای قوای سه‌گانه، دادستان کل کشور، رئیس دیوان عالی کشور و... اشاره نمود. بر همین اساس، مناسب است که اولاً: تعدادی از نمایندگان مجلس خبرگان تماماً انتصابی و یا از میان گروهی باشند که نهادهای خاصی آن‌ها را معین می‌نمایند؛ مانند مراجع، رهبری و... در چارچوب این مدل به عنوان مثال، ده نماینده از نمایندگان مجلس خبرگان لزوماً از میان بیست نامزد و یا هر تعدادی به تشخیص نهاد معرفی‌کننده که مراجع عظام آنان را واجد صلاحیت دانسته‌اند، برگزیده شوند و یا پنج نماینده از میان ده نامزدی که از سوی رهبری واجد صلاحیت اعلام می‌گردند، منصوب شوند. ثانیاً: انتخابات مجلس خبرگان به صورت ملی و یک‌پارچه برگزار گردد؛ با این ملاحظه که هر استان کاندیدای خود را در مجلس خبرگان محفوظ داشته باشد (همان).

۶. از جمله دلایل مورد نظر پیرامون نظارت خبرگان رهبری بر رئیس قوه مجریه را می‌توان از فحوای اصل ۱۱۵ قانون اساسی استنباط نمود. هرچند که این پیشنهاد بسیار موسع و ظاهراً مغایر با منطوق قانون اساسی است، اما به عنوان یک پیشنهاد نسبت به

قانون اساسی قابل طرح است؛ در آنجا که اشعار داشته است:

رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند، انتخاب گردد: ایرانی الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوا، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور.

این اصل دلالت بر شرایط اختصاصی داوطلبان ریاست جمهوری دارد که رئیس جمهور باید واجد صلاحیت مذهبی و سیاسی باشد. لذا به نظر می‌رسد، تشخیص در مورد صلاحیت مذهبی و بقای بر آن، خارج از اهلیت و صلاحیت مجلس شورای اسلامی باشد. بنابراین، رئیس جمهوری که واجد صلاحیت مذهبی و سیاسی می‌باشد، صلاحیت بقای بر مسند را نیز دارد و به محض فقد و یا سلب هر یک از صفات فوق‌الذکر، فاقد صلاحیت تصدی آن مسند می‌باشد.

۷. تعمیق و گسترش عمل‌کردها و صلاحیت‌های هیأت اندیشه‌ورز مجلس خبرگان در قالب رهنمودهای مقام معظم رهبری به ویژه در حوزه‌هایی که از آن‌ها به عنوان اقدامات «کلان» نام برده‌اند که البته مستلزم «مطالعات راهبردی» به گونه‌ای است که ایشان ذکر کرده‌اند، در این زمینه، فرمایشات ایشان خطاب به این هیأت، مطالبه‌گری در موضوعات مختلف سیاسی، اجتماعی، دینی، اقتصادی و... است که با روی‌کرد هدف‌گرای این مقاله بسیار نزدیک بوده خود مستلزم مباحثات و قلم‌فرسایی‌های مفصلی می‌باشد.

یادداشت‌ها

۱. فقه حکومتی عبارت است از استخراج احکام الهی در همه شؤون یک حکومت و نظر به همه احکام فقهی با نگرش حکومتی؛ یعنی ملاحظه تأثیر هر حکمی از احکام در تشکیل جامعه نمونه و حیات طیبه اسلامی.

۲. لزوم تلاش نظام اسلامی برای تقویت تدبیر مردم در این مجموعه مجلس خبرگان می‌تواند یک هیأت اندیشه‌ورزی را تصور کرد - چون بحمدالله اشخاص صاحب اندیشه، صاحب فکر در این مجموعه هفتاد - هشتاد نفری کم نیستند - که وظیفه این هیأت اندیشه‌ورزی این باشد که

یک نگاه کلانی بکند به مسیر انقلاب، از اول تا امروز. خب، این انقلاب یک اهدافی داشته است، یک حرکتی شروع شده است به سمت اهداف، نگاه کنند تا ببینیم که به این اهداف چقدر نزدیک شده‌ایم، به کدامش نزدیک شده‌ایم، در مورد کدام هدف توقف داشته‌ایم، در مورد کدام هدف پسرفت داشته‌ایم - [چون] مواردی هم ممکن است این‌جوری باشد که فرض کنیم در اوایل انقلاب نسبت به این هدف، تحرک و پیشرفتی وجود داشته، بعد نه این که توقف، بلکه پسرفت حاصل شده - این‌ها را بشناسیم و اگر چنان چه در مواردی یک چنین چیزهایی را مشاهده کردیم، این مجلس مطالبات خودش را بر اساس آن تنظیم کند. صحبت از مطالبات شد که در بیانات آقایان و نطق‌های آقایان [در اجلاس] هم بوده، آقایان هم که حالا این جا افاده فرمودند و اشاره کردند، بنده هم قبلاً عرض کرده‌ام که مجلس خبرگان بایستی مطالباتی داشته باشد از دستگاه‌های مختلف، این مطالبات می‌تواند بر اساس این مطالعه تنظیم بشود. حالا ما مثال بزینم مواردی که وجود دارد... یا فرض بفرمایید مسأله تدبیر مردم، خب ما می‌خواهیم مردم متدین بشوند. این حرف گاهی تکرار شده که «ما مردم را نمی‌خواهیم به زور به بهشت ببریم»، خب این به نظر ما یک تعبیر صحیحی نیست، تعبیر مغالطه‌آمیزی است. هیچ‌کس به زور کسی را به بهشت نمی‌خواهد ببرد، اما بایستی ما راه بهشت را به روی مردم باز کنیم، مردم را تشویق کنیم. اصلاً پیغمبران برای این آمدند؛ آمدند که مردم را به بهشت ببرند، نگذارند مردم به جهنم بروند؛ اصلاً تمام ارسال رسل و انزال کتب و این همه زحمت و مجاهدت برای این بوده که نگذارند مردم دچار جهنم بشوند. این وظیفه ما است، باید این کار را انجام بدهیم، مردم باید متدین بشوند؛ در این شکی نیست. البته از طریق درست و به شکل درست. این هم که حالا کسی بگوید «در اسلام در این زمینه زور وجود ندارد»، حرف درستی نیست، [پس] این حدود شرعی چیست؟ این «فَأَجْلِدُوا... مِائَةَ جَلْدَةٍ» (نور(۲۴): ۲) یا «فَأَجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً» (نور(۲۴): ۲) پس چیست؟ این‌ها همان زور است. پس بنابراین، این‌ها مطالعات راهبردی است؛ یعنی وقتی هیأت اندیشه‌ورز شما نشست و یک نگاهی کرد به مسیر انقلاب، به این مجموعه در طول این ۳۹ سال، هر یک از این موارد - و ده مورد دیگر یا پانزده مورد مهم دیگر را که می‌شود شمرد - در نظر گرفت و دید که ما در این قسمت مثلاً پیشرفت داشتیم، خب این پیشرفت مایه تشویق است؛ یک کارهایی باید کرد که این پیشرفت را ادامه بدهیم و حفظ بشود؛ چون مسلماً این پیشرفت معارضین و مخالفینی دارد یا یک جاهایی متوقف ماندیم، یک جاهایی عقب‌رفت داشتیم، ببینیم در مقابل این‌ها بایستی چه کار کرد. این،

مطالبه ایجاد می‌کند؛ یعنی مطالباتی که لازم است، خیلی فراتر از مطالبات جزئی و اجرایی است که مثلاً فلان استان یا فلان شهر چه مشکلی دارد. آن‌ها هم البته مشکلات است و نمی‌خواهیم آن‌ها را نفی کنیم، منتها شأن مجلس خبرگان، شأن رسیدگی به آن جور مسائل است. این به نظر من یکی از کارهای اساسی و مهمی است که این مجلس می‌تواند انجام بدهد (سیدعلی خامنه‌ای، بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۶/۶/۳۰: <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=14228>).

۳. «إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ أَمَّا أَلْمَأْتَابُونَ إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَوْ كَانُ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (یوسف(۱۲): ۴۰).

۴. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: (عباس کعبی، تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر اصول قانون اساسی، ج ۱، ص ۲۵۲).

۵. به طور نمونه، شیعه امامیه در تعریف اجماع گفته‌اند: اجماع عبارت از اتفاقی است که کاشف از رأی معصوم باشد یا اتفاقی که امام از جمله آن‌ها باشد یا اتفاق کسانی که گفتارشان معتبر است و جمهور در تعریف اجماع گفته‌اند: اتفاق خلفای راشدین یا صحابه یا خلفای راشدین و صحابه یا مجتهدان امت محمد ^ﷺ یا اهل حل و عقد یا تمامی امت بر مسأله‌ای از مسائل دینی است (محمد رضا مظفر، اصول الفقه، ج ۲، ص ۹۴).

۶. باید به این نکته توجه نمود که استیضاح عرفی به معنای مطالبه توضیح عمل‌کرد از مسؤولین امر و اطلاع‌رسانی از جانب ایشان، حق مسلم آحاد مردم است، ولی استیضاح قانونی که مورد بحث ماست، دارای سازوکار خاص و ضوابط الزام‌آوری می‌باشد که باید از پشتوانه مناسبی در منابع شرعی و دلایل موجه عقلی برخوردار گردد و ما در ایحاث تشریح مفاهیم پایه و تبیین مبانی به صلاحیت شرعی و عقلی خبرگان به عنوان مرجع نظارتی در امور کلان و حوادث پیش روی جامعه اسلامی، رسیدیم.

۷. امیر مؤمنان ۷ می‌فرمایند: «آگاه باشید! سوگند به خدایی که میان دانه را شکافت و انسان را آفرید، اگر نبود حضور حاضر و قیام حجت به خاطر وجود یاری‌کننده و اگر نبود عهد الهی که خدای تعالی از دانایان گرفته تا بر سیری ظالم و گرسنه‌ماندن مظلوم راضی نشوند، هر آینه ریسمان و مهار شتر خلافت را بر کوهان آن می‌انداختم و آخر خلافت را به کاسه نخست آن آب می‌دادم» (نهج البلاغه، خطبه ۳).

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، اکمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چ ۲، ۱۳۹۵ق.
۴. اداره کل قوانین و مقررات، مشروح مذاکرات شورای بازنگري قانون اساسی، تهران: مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹.
۵. امام خمینی، سید روح الله، صحیفه امام، ج ۱۷، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ ۵، ۱۳۸۹.
۶. امام خمینی، سید روح الله، کتاب البیع، ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چ ۴، ۱۴۱۰ق.
۷. بروجردی، آقا حسین، جامع احادیث الشيعة للبروجردی، ج ۳۰، تهران: فرهنگ سبز، ۱۳۸۶.
۸. جوادی آملی، عبدالله، «حق و تکلیف»، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۸، ۱۳۷۷.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، ج ۲۷، قم: مؤسسه آل البيت، :، ۱۴۰۹ق.
۱۰. حسینی طهرانی، سید محمدحسین، ولایت فقیه در حکومت اسلام، ج ۳، مشهد مقدس: علامه طباطبائی، چ ۲، ۱۴۲۷ق.
۱۱. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، مختلف الشيعة فی أحكام الشریعة، ج ۴، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۲ق.
۱۲. خامنه‌ای، سیدعلی، لزوم تشکیل هیأت اندیشه‌ورز مجلس خبرگان رهبری، در: <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=14228>
۱۳. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۶/۶/۳۰: <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=14228>
۱۴. دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، خبرگان ملت، (دفتر اول)، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۷۹.
۱۵. شیخ انصاری، مرتضی، کتاب القضاء و الشهادات، تحقیق سید علی میلانی، قم: انتشارات الحقایق، چ ۳، ۱۴۲۶ق.
۱۶. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۱۷. قوامی، سیدمصصم الدین، «مبانی فقهی مجلس خبرگان رهبری»، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۴۰، تابستان ۱۳۸۵.

۱۸. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳ و ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چ ۴، ۱۴۰۴ق.
۱۹. کعبی، عباس، تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران، مبتنی بر اصول قانون اساسی، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۴.
۲۰. مصاحب، غلامحسین، دائرةالمعارف فارسی، ج ۳، تهران: امیرکبیر، چ ۳، ۱۳۸۱.
۲۱. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۳، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۲۲. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، ج ۲، بیروت: منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۹۰م.
۲۳. منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولایة الفقیه، ج ۱، قم: نشر تفکر، ۱۳۶۲.
۲۴. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، ج ۴، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۳۶۲.
۲۵. هاشمی شاهرودی، سید محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت، ج ۱، قم: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۲.
۲۶. الهام، غلامحسین، «مجلس خبرگان از نظر قوانین و مقررات»: قابل دسترسی در:

.WWW.ELHAM.IR

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

عقود اسلامی

سال بیست و نهم / شماره دوم / پیاپی ۱۰۰

۱۵۲